

تبیین چندمعنایی برخی افعال در فریم نت فارسی برای قالب معنایی آگاهی-یافتن با رویکردهای شناختی

۱- نسا میهن پرست*؛ ۲- ارسلان گلفام**؛ ۳- حیات عامری***

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۲- دانشیار زبانشناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۳- استادیار زبانشناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱)

چکیده

از جمله روابط مفهومی که در زبان فارسی اهمیت و بسامد بالایی داشته و به علاوه، آمیختگی زیادی با مفاهیم شناختی دارد، چندمعنایی است. از سوی دیگر، در شبکه قالبی (فریم نت) که پروژه‌ای برخط در حیطه واژگان زبان انگلیسی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا بوده و مشخصاً بر مبنای نظریه معنی‌شناسی قالب‌بنیاد فیلمور در سال ۱۹۹۷ ارائه شده است، هر واژه به یک قالب ربط داشته و روابط میان واژه‌ها، به طور غیرمستقیم از ارتباط مستقیم با قالب‌ها، اشتقاق می‌یابد. این همان چیزی است که می‌تواند در شبکه قالبی، منجر به چندمعنا شدن کلمات شود. در فریم نت که آن را تحولی عظیم در شکل‌بندی معنی‌شناسی شناختی دانسته‌اند، مفاهیم زبانی به صورت قالب‌هایی مرتبط با هم در یک شبکه معنایی دیده می‌شوند و باز نمود این قالب‌ها در واحدهای واژگانی است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، برآنیم که با تمرکز بر برخی از افعال فارسی مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۱) که معنای آگاهی-یافتن^۱ به نوعی از آن‌ها ایفاد می‌شود، تمام قالب‌های معنایی مربوط به معانی مختلف این واحدهای واژگانی را بیابیم و از سوی دیگر، روابط میان این قالب‌های به ظاهر متفاوت و نحوه اشتقاق آن‌ها را از قالب اصلی (نمونه اعلا) مشخص سازیم تا بتوانیم سازوکارهای چندمعنا شدن واژه‌ها در فریم نت زبان فارسی را تبیین نماییم.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی قالب‌بنیاد، فریم نت، قالب آگاهی-یافتن، چندمعنایی.

*E-mail: n.mhnprst@yahoo.com

**E-mail: golfamarsalan@gmail.com (نویسنده مسئول)

***E-mail: h.ameri@modares.ac.ir

۱. به قیاس از فریم نت انگلیسی فاصله میان کلمات مربوط به عنوان یک قالب، با خط تیره پر می‌شود و از درج فاصله اجتناب می‌گردد.

۱. مقدمه

در شبکه‌ی قالبی (فریم‌نت)، معنی واژه‌ها عمدتاً به واسطه‌ی قالب‌هایی که آنها را فرامی‌خوانند، درک می‌شوند. در این میان با واحدهای واژگانی روبه‌رو می‌شویم که امکان قرارگیری در چند قالب معنایی را دارند و به عبارتی چندمعنا هستند. در این پژوهش، تعدادی از افعال فارسی را که یکی از معانی تمام آن‌ها آگاهی- یافتن است و آن‌ها را به روش کتاب‌خانه‌ای از فرهنگ هشت جلدی سخن انوری (۱۳۸۱) استخراج کرده‌ایم، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم آیا میان این معانی مختلف رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. اگر جواب مثبت است، چگونه می‌توان این ارتباط را در شبکه‌ی قالبی زبان فارسی و مشخصاً در قالب معنایی آگاهی- یافتن^۱ تبیین نمود. پژوهش‌هایی از این دست می‌توانند گامی باشند در جهت تسریع فرایند راه‌اندازی شبکه‌ی قالبی در زبان فارسی که شبکه‌ی واژگانی جامع و منسجمی است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

فیاضی (۱۳۸۸) در رساله‌ی دکتری خود به بررسی پدیده‌ی چندمعنایی در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی در مفهوم عام و نظریه‌ی قالب فیلمور به طور خاص، پرداخته است. وی در پژوهش خود به نقش استعاره به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین فرایندهای ساختی شناختی تأکید کرده و پیدایش معانی تازه را در واژگان، پدیده‌ای کاملاً منظم می‌داند. به اعتقاد وی، استفاده‌ی استعاری سخن‌گویان فارسی از افعال حسی برای بیان وضعیت‌های ذهنی خود، از پیوندی نظام‌مند میان قالب‌های حوزه‌ی دریافت فیزیکی و حوزه‌ی ادراک ذهنی مایه می‌گیرد. فیاضی

1 . Becoming-aware

از سوی دیگر، کاربردهای مجازی افعال حسی را موجب انباشت معانی استعاری این گونه افعال، صرفاً بر معنای صریح شان دانسته و این پدیده را منجر به چندمعنا شدن آنها می‌داند. وی سپس قالب‌های معنایی فیلمور را بررسی کرده و امکان پر شدن جاهای خالی موجود در هر قالب معنایی با معنا بُن‌های بالقوه را از عوامل مهم چندمعنا شدن واژه‌ها بر شمرده است. به اعتقاد وی، در نتیجه استفاده مکرر از کاربردهای بافت وابسته صورت زبانی، آن واژه در معانی متفاوت خود پذیرفتگی عام و کاربرد وسیع می‌یابد و می‌تواند چندمعنا تلقی شود، چه در غیر این صورت تمام واحدهای زبانی را می‌توان چندمعنا به شمار آورد.

افراشی و صامت (۱۳۹۳) در مقاله‌ای چندمعنایی نظام‌مند فعل حسی «شنیدن» را با رویکردی شناختی، مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها چندمعنایی نظام‌مند را در نگرش شناختی، در تقابل با چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا دانسته‌اند و معتقدند از آن جاکه در نگرش ساخت‌گرا، چندمعنایی واژه‌ها در بافت‌های مختلف و در همنشینی با دیگر واژه‌ها مشخص می‌گردد، در این نگرش چندمعنایی امری اتفاقی تلقی می‌شود و تحلیل این رابطه مفهومی با نگرش شناختی، کارآمدتر می‌نماید. سپس آن‌ها با استفاده از الگوی تیلر^۱ (1995: 108) به ترسیم شبکه معنایی فعل «شنیدن» و تبیین نحوه شکل‌گیری معانی مختلف این فعل و چگونگی ارتباط این معانی با یکدیگر پرداخته‌اند و اصل شباهت خانوادگی را که مبتنی بر زنجیره‌های معنی است، از عوامل مهم در شکل‌گیری و ارتباط این معانی می‌دانند. نهایتاً، تحلیل‌های چندمعنایی نظام‌مند را از یک سو

1. Taylor

وابسته به درک مفهوم جسم‌مداری و انگیزش مفهومی، و از سوی دیگر وابسته به درک نقش فرهنگ‌ها می‌دانند.

کریمی دوستان و روحی بایگی (۱۳۹۵) چندمعنایی فعل سبک «زدن» را از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها ابتدا طرح‌واره سرنمونی، یعنی طرح‌واره مربوط به اولین معنای فعل «زدن» را ترسیم کرده‌اند و برای سایر معانی این فعل، طرح‌واره‌های دیگری در نظر گرفته‌اند و همگی آن‌ها را منشعب از طرح‌واره سرنمونی می‌دانند. آن‌ها با تحلیل داده‌ها به این نتیجه می‌رسند که سازوکارهای شناختی مانند مقوله‌بندی، استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری، در چندمعنایی فعل زدن در قالب مقوله‌ای شعاعی نقش اساسی دارند. آن‌ها سپس، معنای سرنمونی فعل «زدن» را در افعال مرکب ساخته شده با این فعل بررسی کرده و تغییر معنایی این فعل را بر اساس بسط استعاری، برجسته‌سازی عنصر یا عناصری از طرح‌واره سرنمونی این فعل و نیز تبدیل این طرح‌واره، قابل تبیین دانسته‌اند و فاصله‌گرفتن تدریجی فعل «زدن» از معنای سرنمونی خود و حرکت از حوزه عینی به سمت حوزه‌های انتزاعی‌تر را عامل تبدیل این فعل به فعلی چندمعنا برشمرده‌اند. آن‌ها در ادامه به اهمیت شعاعی بودن این مقوله زبانی در بررسی باهم‌آیی افعال سبک با عناصر پیش‌فعلی مختلف اشاره کرده و چندمعنایی گسترده افعال سبکی مثل «زدن» را در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی گوناگون، ناشی از بافت و عناصر همنشین تلقی کرده و به یکی از معانی فعل «زدن» در فرهنگ سخن اشاره می‌کنند که از «اعمال آسیب» مشتق شده و به‌عنوان نمونه، «نیش‌زدن» را ذکر کرده‌اند و دلیل باهم‌آیی را وجود عناصر معنایی‌ای می‌دانند که در معنای سرنمون فعل «زدن» وجود داشته است و عناصر پیش‌فعلی را نیز حاوی این مؤلفه‌های

معنایی می‌دانند و نهایتاً، نتیجه می‌گیرند که معانی گوناگون و متنوع این فعل، در باهم‌آیی آن با عناصر غیرفعلی در فعل مرکب نقش داشته و این باهم‌آیی، تصادفی نیست.

فیلمور (1982) شرط چندمعناشدن یک واحد واژگانی را، متناسب بودن آن‌ها با دو قالب شناختی مختلف دانسته است و قالب را مجموعه مفاهیمی می‌داند که با هم مرتبط بوده و برای درک هر کدام از آنها باید به معنای کل ساختار دربرگیرنده آن‌ها دست یافت.

لیکاف و جانسون (2003) چندمعنایی را براساس استعاره مفهومی^۱ تشریح می‌کنند. آن‌ها گستره واژگانی کلمات را علاوه بر معنای تحت اللفظی آن‌ها در حوزه‌های عینی^۲، شامل معانی مرتبط قاعده‌مند در حوزه‌های انتزاعی^۳ نیز می‌دانند. آن‌ها برای نمونه به کلمات hit, low, high, fall, rise, down, up, bottom و ... اشاره و بیان می‌کنند که این لغات علاوه بر این که به حالت عمودی اشاره دارند، بیانگر کمیت نیز هستند. بنابراین، استعاره مفهومی More Is Up دلیل استفاده از کلمه rise را هم برای افزایش ارتفاع و هم برای افزایش مقدار، توضیح می‌دهد. استعاره مفهومی، قاعده‌مندبودن چندمعنایی را تفسیر می‌کند و به همین ترتیب، چندمعنایی قاعده‌مند، شواهدی از وجود استعاره را فراهم می‌نماید.

-
1. Conceptual metaphor
 2. Concrete domain
 3. Abstract domain

لانگاکر^۱ (2008) معتقد است واحد واژگانی را که با هر بسامدی^۲ به کار رود، می‌توان چندمعنا نامید. چنین واژه‌های دارای معانی متعدد مرتبط به هم است که از میان این معانی، بعضی از آنها نسبت به بقیه مرکزی‌تر (نزدیک‌تر به سرنمون)، و برخی دیگر طرح‌واره‌هایی هستند که با پیچیدگی بیش‌تری با بقیه ارتباط پیدا می‌کنند. برخی از مفاهیم از طریق مقوله‌بندی روابط^۳ به شکل یک شبکه در می‌آیند. لانگاکر با انکار ادعای راهل^۴ (1989) و هافمن^۵ (1997) مبنی بر تک‌معنابودن واحدهای واژگانی و دلالت یک معنای انتزاعی بر تمام کاربردهای آنها و بیان این مطلب که صرفاً یک معنای انتزاعی، قادر به بررسی موشکافانه طیف حقیقی مفاهیم واحد واژگانی و توصیف ارزش معنایی پایه‌ای آن نخواهد بود، واحد واژگانی را که معانی متعدد مرتبط با هم داشته باشد، می‌توان در یک شبکه چندمعنا قرار داد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. معنی‌شناسی شناختی^۶

نخستین بار از سوی لیکاف^۷ در سال ۱۹۸۷ مطرح شد. بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. این دیدگاه نقطه مقابل آرای فیلسوفانی چون فودور^۸ و زبان‌شناسانی چون چامسکی^۹ است. این گروه از

-
1. Langacker
 2. Frequency
 3. Categorizing relationships
 4. Ruhl
 5. Huffman
 6. cognitive semantics
 7. Lakoff
 8. Fodor
 9. Chomsky

زبان‌شناسان رفتار زبانی را بخشی از استعداد‌های شناختی انسان می‌دانند؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان استدلال و تحلیل را فراهم می‌آورند. بنابراین، شاید بتوان مدعی شد که هسته اصلی آنچه این دسته از زبان‌شناسان به آن معتقدند، در این عبارت نهفته است که «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۴).

۲-۳. معنی‌شناسی قالب‌بنیاد^۱

برنامه‌ای تحقیقاتی در معنی‌شناسی تجربی و چارچوبی تو صیفی برای ارائه نتایج چنین مطالعه‌ای است. این رویکرد، روشی ویژه برای جستجوی معنی واژه‌ها، تعیین اصول مربوط به خلق واژه‌ها و عبارت‌های جدید، افزودن معانی جدید به واژه‌ها و نیز گردآوری معانی اجزای تشکیل دهنده متن برای درک معنای کلی آن، فراهم می‌آورد (Fillmore, 1982: 111).

۳-۳. شبکه قالبی^۲ (فریم‌نت)

پروژه‌ای برخط^۳ در حیطه واژگان زبان، بر پایه معنی‌شناسی قالب‌بنیاد فیلمور است. این پروژه به ترسیم طیفی از ویژگی‌های نحوی و معنایی کلمات با هدف قابل فهم‌تر بودن معنای آن‌ها می‌پردازد (پایگاه رسمی شبکه قالبی^۴).

-
1. Frame Semantics
 2. FrameNet
 3. On-line
 4. <http://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal/framenet-search>

۳-۳-۱. قالب^۱

نوعی دانش پس‌زمینه^۲ درمورد مفهوم است که برای درک معنای واژه مورد نیاز است. قالب با معنی متفاوت است، اما ارتباط تنگاتنگی با مفهوم پیش‌زمینه^۳ دارد. قالب دارای دو بعد مفهومی و فرهنگی بوده و منشأً بروز آن، تجربیات هر فرد از جهان خارج است (Lee, 2001: 8-11).

قالب آگاهی—یافتن^۴: واژه‌های موجود در این قالب، با یک شناختگر^۵ (آگاه‌شونده) که تعدادی پدیده^۶ یا موضوع^۷ را به مدل جهان خارج می‌افزاید، رابطه دارند. واژه‌های قالب آگاهی—یافتن، اشیایی از دنیای بیرون را به هویت‌هایی نسبت می‌دهند و بدون این که ضرورتاً اطلاعاتی درمورد محتوای عقاید یا دانش شناخت‌گر بدهند، حکایت از آگاهی درمورد آن هویت‌ها دارند. به‌علاوه، این قالب متواتر از قالب ادراکی^۸ است، چراکه موجودات اغلب از طریق درک اشیاء اطراف خود، از آن‌ها آگاه می‌شوند (پایگاه رسمی شبکه قالبی^۹).

روابط قالب به قالب^{۱۰}: هر رابطه قالبی در شبکه قالبی (فریم‌نت)، رابطه‌ای جهت‌دار بین دو قالب است. یکی از این قالب‌ها (مستقل‌تر) می‌تواند قالب اصلی یا قالب شامل باشد و دیگری را نیز زیرقالب یا قالب زیر شمول می‌نامیم (Ruppenhofer)

-
1. Frame
 2. Background knowledge
 3. Foregrounding
 4. Becoming-aware
 5. Cognizer
 6. Phenomenon
 7. Topic
 8. Perception
 9. <http://framenet.icsi.berkeley.edu/fndrupal/framenet-search>
 10. frame-to-frame Relations

79: 2016) & others) که در شبکهٔ قالبی (فریم نت)، اولی قالب والد^۱ و دومی قالب فرزند^۲ نامیده می‌شوند.

چندمعنایی^۳: در این رابطهٔ مفهومی، یک شبکهٔ معنایی^۴ برای یک واحد واژگانی وجود دارد که در برگیرندهٔ مفاهیم متعدد، اما مرتبط با هم است (Evans & Green, 2006: 332).

استعاره^۵: به معنای درک و تجربهٔ یک پدیده بر اساس پدیده‌ای دیگر است (Lakoff & Johnson, 2003: 5). برای تمام استعاره‌ها می‌توان یک حوزهٔ مبدأ که عینی‌تر و ملموس‌تر است و یک حوزهٔ مقصد که انتزاعی‌تر است، مشخص کرد (Lee, 2001: 6).

مجاز^۶: استفاده از یک پدیده برای اشاره و ارجاع به پدیدهٔ دیگر که با آن مرتبط است را گویند. به این معنی که در مجاز، با داشتن عملکردی ارجاعی، از یک پدیده برای ارجاع به پدیدهٔ دیگر استفاده شده و پدیدهٔ اول، نمایندهٔ پدیدهٔ دوم می‌شود (Lakoff & Johnson, 2003: 35-36).

مقولات شعاعی^۷: این مقولات، در تحلیل‌های زبان شناختی جایگاهی بنیادین دارند و چگونگی ارتباط میان حوزه‌های مفهومی را در ذهن گویشوران زبان نشان می‌دهند. حوزه‌های مفهومی، پیرامون معنی مرکزی که همان نمونهٔ اعلا است،

-
1. parent frame
 2. child frame
 3. polysemy
 4. semantic network
 5. metaphor
 6. Metonymy
 7. Radial categories

سازمان می‌یابند. با قائل شدن به مفهوم شعاعی بودن مقولات زبانی، چگونگی ارتباط بین مفاهیم ویژه در ذهن گویشوران یک زبان خاص مشخص می‌شود (Lee, 2001: 53-54).

نمونهٔ اعلا^۱ (سرنمون): باز نمودی ذهنی و تا حدودی انتزاعی است که شامل ویژگی‌هایی می‌شود که یک مقوله را به نحو مطلوب نشان می‌دهد. در واقع نمونهٔ اعلا، طرح‌واره‌ای از مهم‌ترین و مرکزی‌ترین ویژگی‌های اعضای یک مقوله است (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۹۰) دیرون^۲ و ورسپور^۳ (3: 2004) به سه روش برای تعیین مرکزی‌ترین و برجسته‌ترین مفهوم از میان مفاهیم متعدد، قائل هستند:

(۱) ابتدا باید ببینیم که هنگام شنیدن یک واژهٔ خاص، چه مفهومی فوراً و زودتر از سایر اعضای آن مقوله، به ذهن سخنگوی زبان متبادر می‌شود.

(۲) دوم اینکه به لحاظ آماری کدام مفهوم از فراوانی بیشتری برخوردار است.

(۳) نهایتاً این که کدام مفهوم از ظرفیت بالاتری برخوردار است، یعنی مفاهیم دیگر را بهتر توجیه می‌کند.

۴. روش‌شناسی

تحقیق حاضر، پژوهشی توصیفی — تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها، ابتدا افعالی را که به نوعی معنای «آگاهی یافتن» را به ذهن متبادر می‌کردند، به روش کتابخانه‌ای از فرهنگ هشت جلدی سخن انوری (۱۳۸۱) استخراج کرده‌ایم و دریافته‌ایم که برخی از این افعال دارای معانی متعدد بوده و «آگاهی یافتن» تنها

1. Prototype
2. Dirven
3. Verspoor

یکی از معانی است که از آن‌ها ایفاد می‌شود. در واقع، با تعدادی از افعال چندمعنا روبه‌رو شدیم که لازم دانستیم به بررسی آن‌ها بخصوص در رابطه با شبکه‌ی قالبی (فریم‌نت)، بپردازیم. این واحدهای واژگانی را براساس رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد که از رویکردهای مطرح در حوزه‌ی شناختی محسوب می‌شود و با استفاده از سازوکارهای مطرح در معنی‌شناسی شناختی از جمله استعاره، مجاز و مقولات شعاعی، مورد بررسی قرار خواهیم داد تا الگوی حاکم بر تولید و درک آن‌ها مشخص گردد. با دقت در معانی ارائه‌شده در فرهنگ بزرگ سخن، ابتدا معنی نمونه‌ی اعلای افعال چندمعنا را با استفاده از معیارهای سه‌گانه‌ی دیرون و ورسپور (2004) تعیین می‌کنیم و سپس با بررسی سایر معانی فعل مربوطه، می‌کشیم تا ارتباط میان قالب‌ها و نحوه‌ی اشتقاق این قالب‌های معنایی را از قالب معنایی نمونه‌ی اعلا (قالب اصلی) تبیین نماییم.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. چندمعنایی فعل «احاطه پیدا کردن»

در فرهنگ سخن، برای واژه «احاطه» دو معنی ذکر شده است که عبارت‌اند از: دور چیزی را فراگرفتن و تسلط و چیرگی بر چیزی. براین اساس، دو قالب معنایی برای آن در نظر می‌گیریم:

قالب معنایی ۱ (نمونه‌ی اعلا): محاصره کردن^۱:

تعریف: عنصر نما، زمینه (مکان) را فرا می‌گیرد.

1. Surrounding

عناصر قالبی برجسته: نما/زمینه

معنی ۱. دور چیزی را فراگرفتن؛ محاصره کردن: زورق‌چیان از هر طرف کشتی را احاطه کردند.

قالب معنایی ۲. آگاهی-یافتن:

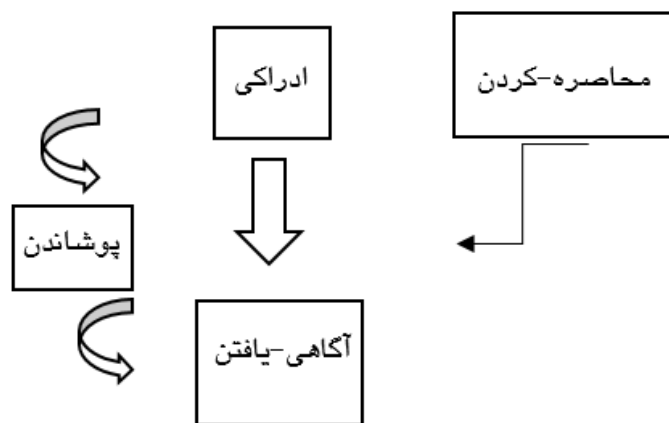
معنی ۲. آن را به‌طور کامل فهمیدن: او بر علوم زمانه احاطه پیدا کرده بود.

در قالب معنایی اول، محاصره‌کننده (نما)، زمینه‌ای را که معمولاً مکان است، در محاصره خود قرار می‌دهد. همین اتفاق در قالب معنایی ۲ هم به‌وقوع می‌پیوندد، با این تفاوت که در این قالب، زمینه یا آنچه که تحت محاصره درآمده، انتزاعی است. نکته قابل ذکر آن‌که، وقتی فعل احاطه کردن در معنای اول اتفاق می‌افتد، محاصره‌کننده، تسلط کامل بر محاصره شونده می‌یابد و تمام جوانب آن‌را، تحت سیطره خود درمی‌آورد. در احاطه پیدا کردن به معنای «آگاه شدن» نیز همین اتفاق رخ می‌دهد. یعنی شناختگر، بر تمام جنبه‌های مسأله یا موضوع، واقف می‌شود؛ لذا نگاهی از محیط‌شدن نما (حوزه مبداء) به زمینه (حوزه مقصد) صورت می‌گیرد و در نتیجه، موضوع درک می‌شود و بنابراین، می‌توانیم به ارتباط این دو قالب معنایی از طریق سه نگاهت استعاری «به‌طور کامل فهمیدن، احاطه کردن است»، «ذهن، نما است» و «موضوع، زمینه است» پی‌ببریم. به‌علاوه، در شبکه قالبی (فریم‌نت) انگلیسی، قالب معنایی آگاهی-یافتن در حالت کلی متواتر از قالب ادراکی^۱ است و در این معنا به‌لحاظ شناختی، با قالب پوشاندن^۲ هم رابطه دارد، چراکه این نوع ادراک، در نتیجه فراگرفتن و پوشانده‌شدن مسأله

1. Perception

2. Filling

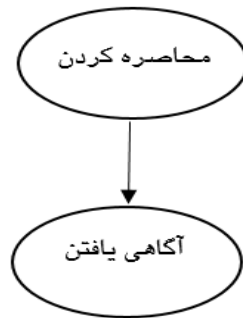
توسط ذهن شناختگر حاصل می‌شود. با توجه به توضیحات ارائه شده، اگر بخواهیم بسط قالب آگاهی-یافتن از قالب محاصره کردن، توارث آن از قالب ادراکی و ارتباط میان این قالب، با قالب پوشاندن را مشترکاً در یک قاب نمایش دهیم، به شکل مقابل می‌رسیم:



شکل (۱): اشتقاق قالب آگاهی-یافتن از قالب محاصره کردن، توارث از قالب ادراکی و ارتباط با قالب پوشاندن در فعل احاطه پیدا کردن

جدول (۱): ارتباط میان قالب‌های معنایی فعل «احاطه پیدا کردن» / قالب اصلی: محاصره کردن

قالب معنایی	اشتقاق یافته از	واسطه اشتقاق	متوارث از	واسطه توارث
آگاهی-یافتن	قالب اصلی	استعاره، مجاز به علاقه مشابهت و مطابقت عناصر قالبی برجسته	قالب ادراکی	قالب پوشاندن



شکل (۲): شبکه شعاعی واحد واژگانی احاطه پیدا کردن

۲-۵. چندمعنایی فعل جافتادن

برای این فعل در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) هفت معنی ذکر شده است. با بررسی معانی مذکور، به سه قالب معنایی زیر برای این فعل دست یافتیم:

قالب معنایی ۱ (نمونه اعلا): قرار-گرفتن-در-وضعیت-مورد-نظر^۱:

تعریف: کنشگر^۲، کنش پذیر^۳ را در مقصد تعیین شده (هدف) قرار می‌دهد، و کنش پذیر تا زمان ورودش به مقصد، تحت کنترل کنشگر قرار دارد.

عناصر قالبی برجسته: کنشگر / کنش پذیر / سبب^۴ / مقصد

معنی ۱. فراموش شدن کلمه، جمله یا عبارتی هنگام خواندن یا نوشتن؛ از قلم افتادن: معلم گفت: بچه‌ها یک عبارت جافتاد. دوباره بنویسید. معنی ۲. به حالت کاملاً پخته و به شکل مطلوب و دلخواه درآمدن چیزی مانند غذا یا ترشی: ترشی

1. Placing

2. agent

3. theme

4. cause

لیته و ترشی گردو هنوز درست هم جانيفتاده بود. / معنی ۳. در جای خود یا محل موردنظر قرارگرفتن چیزی: اگر دیدی قطعه‌ای جا نمی‌افتد، ببنداز کنار و یکی دیگر، معطل نشو، هی دست دست نکن. / معنی ۴. برگ‌شستن استخوان یا عضو جابه‌جا شده بدن به محل اصلی خود: با تلاش دکتر، استخوان دستش جاافتاد. / معنی ۵. مستقرشدن در جایی و سازگاری پیدا کردن با وضع آن‌جا: تا آدم بخواهد جا بیفتد و با محل آشنا بشود، مثل اجل معلق بالا سر آدم سبز می‌شوند که، یالا باید جمع کنید. / معنی ۷. معمول یا تثبیت شدن چیزی مانند رسم، سنت، قانون و یا پذیرفته‌شدن و به‌صورت عادت درآمدن امری: شیوه‌ای که به کار می‌برند، جاافتاده، دیگر هرکس می‌داند که چه کار باید بکند.

قرارگیری معانی مذکور در قالب معنایی ۱، همگی اشاره بر به وجودآمدن وضعی مطلوب وایده‌آل برای پدیده موردنظر دارد. در رابطه با معنی ۷ نیز، «رسم و رسوم جاافتاده» حکایت از موضوعی دارد که کاملاً در ظرف پذیرش جامعه و در جایی که باید، قرار گرفته است.

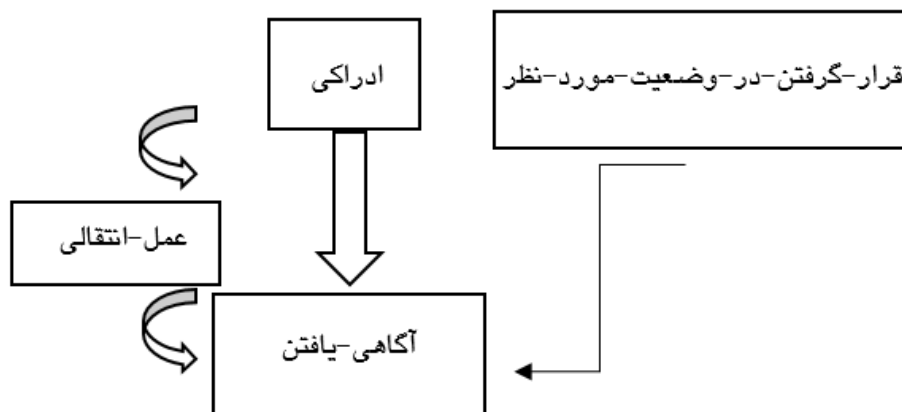
قالب معنایی ۲. آگاهی- یافتن:

معنی ۶. مفهوم‌شدن: حالا دیگر توضیحات او کاملاً برایم جاافتاده بود.

جاافتادن در قالب نمونه اعلا، حکایت از قرارگیری پدیده (مثلاً یک قطعه)، در جایی (ظرفی) که باید، دارد. ازسوی دیگر، در جمله‌ای مانند «مطلب برایم جاافتاد»، گویا مطلب در ظرف ذهن قرار گرفته است که اشاره به حاصل‌شدن آگاهی و فهم در سطحی مطلوب، در رابطه با مطلب موردنظر دارد. بر همین اساس است که صفت «جاافتاده» را معمولاً برای فردی به کار می‌بریم که علاوه بر داشتن سن نسبتاً بالا، به لحاظ عقلی و ادراکی، به حد مطلوبی از کمال رسیده و در

وضعیت ایده آلی از آگاهی قرار دارد، اما تفاوت دو قالب معنایی ۱ و ۲، در جنس پدیده‌ای است که در جای خودش قرار می‌گیرد و مفهوم می‌شود؛ چراکه قالب معنایی اول، اغلب در رابطه با پدیده‌های ملموس و عینی به کار می‌رود، اما قالب معنایی ۲، صرفاً برای پدیده‌های انتزاعی، مانند حرف، مطلب، منظور و غیره استفاده می‌شود. بنابراین، با نداشت‌های استعاری از قبیل «آگاهی یافتن، جافتادن است»، «مطلب، شیء است» و «ذهن، ظرف است» روبه‌رو هستیم که در آن‌ها مطلب به شیء ملموس تشبیه می‌شود و ذهن (مغز) به ظرف. همچنین، کاربرد فعل «جافتادن» به جای «آگاهی یافتن» دالّ بر مجاز به علاقهٔ مشابهت به دلیل مطابقت عناصر قالبی برجستهٔ آنهاست. به علاوه، در جافتادن مطلب، به لحاظ شناختی، گویی عملی انتقالی صورت پذیرفته و اطلاعاتی که قبلاً در وضعیت و کیفیت ایده آلی نبوده‌اند، اینک با فرایندی مثل توضیحات یک آموزگار، استدلال شناختگر و ... به وضعی مطلوب در مغز شناختگر، نقل مکان کرده‌اند. بنابراین، قالب آگاهی - یافتن را که در حالت کلی متوارث از قالب ادراکی است، می‌توان در این معنی، با قالب عمل انتقالی^۱، دارای رابطهٔ قالب به قالب دانست. چراکه در قالب معنایی عمل - انتقالی که قالبی انتزاعی است، یک کنش‌رو، تحت تأثیر سبب یا کنشگر، دچار رویداد یا تغییری می‌شود؛ یعنی، همان رخدادی که آگاهی یافتن در این معنا، به ذهن القا می‌کند. نمودار روبرو، این توضیحات را به تصویر می‌کشد:

1. transitive-action



شکل (۳): اشتقاق قالب آگاهی-یافتن از قالب قرار-گرفتن-در-وضعیت-مورد-نظر، توارث از قالب ادراکی و ارتباط با قالب عمل-انتقالی در فعل جافتادن

قالب معنایی ۳. از-قلم-افتادن:

معنی ۱. فراموش شدن کلمه، جمله یا عبارتی هنگام خواندن یا نوشتن؛ از قلم افتادن: معلم گفت، بچه‌ها یک عبارت جافتاد. دوباره بنویسید.

این قالب معنایی را، به لحاظ مفهومی می‌توان متضاد قالب معنایی اصلی، به شمار آورد. چراکه قالب معنایی ۱، نشان از قرارگیری پدیده درایده‌آل‌ترین حالت خود را دارد؛ در حالی که قالب معنایی ۳، در مواقعی به کار می‌رود که پدیده‌ای از قلم افتاده، فراموش شده و نهایتاً در جایی که باید، قرار نگرفته است، مانند جمله «این کلمه جافتاد [=جان‌نیفتاد= در وضعیت موردنظر قرار نگرفت]. با توجه به این توضیحات، می‌توان رابطه میان این دو قالب معنایی را، از نوع مجاز به علاقه تضاد، به‌شمار آورد.

جدول (۲): ارتباط میان قالب‌های معنایی فعل «جافتادن»/ قالب اصلی: قرار گرفتن در وضعیت موردنظر

قالب معنایی	اشتقاق یافته از	واسطه اشتقاق	متوارث از	واسطه توارث
آگاهی‌یافتن	قالب اصلی	استعاره، مجاز به علاقه مشابهت و مطابقت عناصر قالبی برجسته	قالب ادراکی	قالب عمل‌انتقال
از-قلم‌یافتادن	قالب اصلی	مجاز به علاقه تضاد		



شکل (۴): شبکه شعاعی واحد واژگانی جافتادن

۳-۵. چندمعنایی فعل «چشیدن»

برای این فعل در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) سه معنی ذکر شده است. از میان این معانی، معنایی که ابتدا به ذهن گویشور فارسی زبان القا می‌شود، «زبان زدن به چیزی یا خوردن مقدار کمی از آن برای فهمیدن مزه آن» است. لذا، آن معنی به‌عنوان معنی اولیه یا نمونه‌اعلای این فعل انتخاب می‌شود. برای یافتن

شبکه معنایی مربوط به این فعل، معانی ارائه شده در فرهنگ بزرگ سخن را مورد بررسی قرار دادیم و به دو قالب معنایی به شرح ذیل دست یافتیم:

قالب معنایی ۱ (نمونهٔ اعلا). مزه-کردن^۱:

تعریف: در این قالب معنایی، کنش گر، غذا (خوردنی) را می چشد.

عناصر قالبی برجسته: کنشگر / غذا

معنی ۱. زبان زدن به چیزی یا خوردن مقدار کمی از آن برای فهمیدن مزهٔ آن: پیرزن فنجانی چای برای من ریخت و من قدری از آن را چشیدم. / معنی ۳. خوردن: در تمام عمر، لقمه‌ای بدین گوارایی و طعامی چنین مطبوع نچشیده بودم. این فعل، از افعال حسی است و از آنجا که بخشی از ادراکات انسان، به واسطهٔ وجود این حس حاصل می‌گردد، لذا آن را متوارث از قالب «ادراکی» می‌دانیم.

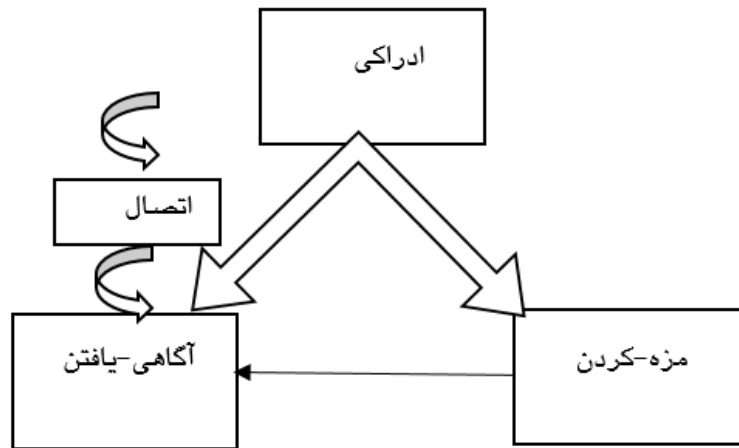
قالب معنایی ۲. آگاهی-یافتن:

معنی ۲. احساس کردن؛ درک کردن؛ آزمودن؛ تجربه کردن: طعم آسایش و راحت وطن و ملاقات احباب و خویشان را می چشید.

برای تبیین رابطه میان این دو قالب معنایی، ابتدا فعل «چشیدن» را از منظر حسی بودن این فعل بررسی می‌کنیم. می‌دانیم برای آن که عمل چشیدن به وقوع بپیوندد، کنشگر باید پدیدهٔ موردنظر (چشیدن) را بر روی زبان خود قرار داده و آن را بچشد و درک مزهٔ آن از راه دور امکانپذیر نیست. ازسوی دیگر، فعل «چشیدن» در معنی «آگاهی یافتن» را نیز زمانی به کار می‌بریم که شناختگر، در نتیجهٔ تماس نزدیک و پیوستن به موضوعی، آن را با تمام وجود احساس و تجربه

1. tasting

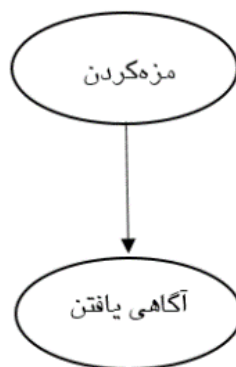
کرده باشد و در رابطه با آن موضوع، به واسطه فرایندهای ذهنی (مغز) به سطح عمیقی از آگاهی رسیده باشد. بنابراین، ارتباط این دو قالب معنایی به لحاظ شناختی کاملاً مشخص بوده و سه استعاره مفهومی «آگاهی یافتن، چشیدن است»، «موضوع، غذا است» و «ذهن، زبان است» را می‌توان برای آنها متصور شد. همچنین، کاربرد «چشیدن» به جای «فهمیدن» مجاز به علاقه‌لازمیت و ملزومیت را تداعی می‌کند، چراکه چشیدن، لازمه فهمیدن مزه چیزی است. به علاوه در شبکه قالبی، تمام فعل‌های حسی، مانند قالب آگاهی-یافتن، متوارث از قالب «ادراکی» هستند. از سوی دیگر، با توضیحات ارائه شده، قالب آگاهی-یافتن در این تعریف، به لحاظ شناختی با قالب اتصال، رابطه قالب به قالب دارد. لذا این روابط را به صورت روبرو می‌توان نمایش داد:



شکل (۵): توارث قالب‌های مزه-کردن و آگاهی-یافتن از قالب ادراکی، اشتقاق قالب آگاهی-یافتن از قالب مزه-کردن و ارتباط با قالب اتصال در فعل

جدول (۳): ارتباط میان قالب‌های معنایی فعل «چشیدن»/ قالب اصلی: مزه کردن

قالب معنایی	اشتقاق یافته از	واسطه اشتقاق	متوارث از	واسطه توارث
آگاهی-یافتن	قالب اصلی	استعاره، مجاز به علاقه لازمیت و ملزومیت و مطابقت عناصر قالبی برجسته	قالب ادراکی	قالب اتصال



شکل (۶): شبکه شعاعی واحد واژگانی

۴-۵. چندمعنایی فعل «گفتن»

برای این فعل در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) ۱۹ معنی (با احتساب معانی قدیمی) در نظر گرفته شده است.

قالب معنایی ۱ (نمونه اعلا). بیان-کردن:

تعریف: در این قالب معنایی، گوینده پیامی را که حاوی موضوعی است، تولید کرده و آن را از طریق مجرای ارتباطی به گیرنده پیام می‌رساند، و این پیام‌رسانی می‌تواند منجر به برقراری ارتباط شود.

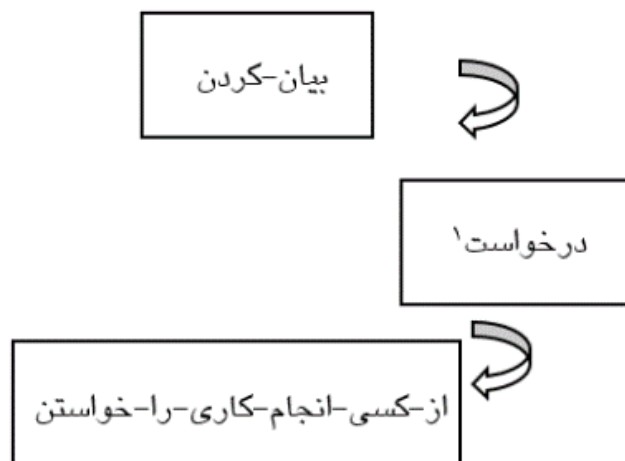
عناصر قالبی برجسته: گوینده/ پیام/ مجرای ارتباطی/ گیرنده

معنی ۱. چیزی را به زبان آوردن؛ بیان کردن: این نکته را از روی نومیدی نمی‌گویم. / معنی ۲. چیزی را به قلم آوردن؛ نوشتن: عبدالله بن المقفع در بیان سلسله مراتب حرص می‌گوید که... / معنی ۳. آواهای زبانی را با دستگاه گفتار ادا کردن: بگو «آ» همان‌طور که از فرانسوی‌ها می‌شنوی. / معنی ۴. ابراز کردن؛ آشکار کردن؛ فاش ساختن: خیالت از من راحت باشد، من به کسی نمی‌گویم. / معنی ۶. نام نهادن؛ نام گذاشتن، نامیدن: این را می‌گویند، نه صندلی. / معنی ۷. درباره کسی حرف زدن: همسایه‌تان را می‌گویم، همان که دو تا دختر دانش‌جو دارد. / معنی ۹. سرودن؛ به‌نظم آوردن: مدتی شعر می‌گفت. / معنی ۱۰. نظر دادن؛ اعتقاد و نظری درموردی داشتن: این که می‌گوییم امروز روز نامه و کتاب برای مردم حقیقت‌جو و وقت‌شناس حکم غذا را پیدا کرده، نباید اغراق شمرده شود. / معنی ۱۲. سؤال کردن؛ پرسیدن: بغض بیخ گلوی مرا گرفت و گفتم: به چه جهت ساعت خود را باید به تو بدهم؟ / معنی ۱۳. جواب دادن؛ پاسخ دادن: قیصر پرسید... محل این قراول‌ها را هیچ تغییر نداده‌اید؟ صاحب منصب گفت: هیچ تغییری در محل کشیک قراول‌ها نداده است. / معنی ۱۵. مطلبی را به آگاهی کسی یا کسانی رساندن؛ آگاهی دادن؛ اعلام کردن: دارند از بلندگو می‌گویند که همه در سالن جمع شوند. / معنی ۱۷. متداول و مرسوم بودن: می‌گویند صبحانه نمی‌گویند ظهرانه.

قالب معنایی ۲. از-کسی-انجام-کاری-را-خواستن:

معنی ۸. دعوت کردن: در مهمانی امشب ما را هم گفته اند. / معنی ۱۴. از کسی انجام کاری را خواستن؛ دستور دادن: به مشهدی رجب علی گفتم کولش کرد آوردش تو ایوان.

در این قالب معنایی، گوینده پیامی را تولید می کند که در پی آن، درخواست، دستور، دعوت و چیزی مانند این‌ها را برای گیرنده پیام صادر می کند. ارتباط این قالب معنایی با قالب نمونه اعلا را می توان از طریق قالب «درخواست» در نظر گرفت، چراکه حتی در دستور دادن هم، با یک بارعاطفی منفی، از گیرنده پیام، درخواست انجام کاری را داریم.



شکل (۷): اشتقاق قالب از-کسی-انجام-کاری-را-خواستن از قالب بیان-کردن و ارتباط با قالب درخواست در فعل «گفتن»

قالب معنایی ۳. آگاهی-یافتن:

معنی ۱۱. پی بردن؛ فهمیدن: مردهای جوانی را دیده ام که دست عروس‌هاشان در دست، طواف می‌داده‌اند. از رویندهای زیبا و ریز نقش و گل‌دار یا نقره‌دوزی شده‌شان می‌گویم که عروسند.

برای توضیح ارتباط میان این قالب با قالب نمونه‌اعلا، دیدیم که در قالب نمونه‌اعلا، گوینده، از طریق مجرای ارتباطی، پیامی را برای گیرنده صادر می‌کند و به دنبال آن، ارتباطی رخ می‌دهد. این فرایند را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

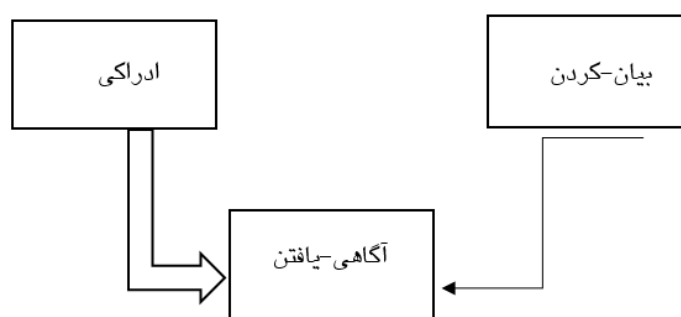
(بیان-کردن) ← گوینده ← پیام ← گیرنده

در قالب معنایی ۳ نیز، همین اتفاق به شکلی انتزاعی، و با تغییر جهت نسبت به شکل بالا، رخ می‌دهد:

(آگاهی-یافتن) → مغز → پیام → شناختگر

یعنی شناختگر، از طریق حواس ادراکی (مثل دیدن) که حکم مجرای ارتباطی را دارد، پیامی را برای مغز صادر کرده، مغز با پردازش این پیام، بیان می‌کند که آگاهی حاصل شده است. یعنی شناختگر، از روی پدیده‌هایی که حکم علت را دارند، به معلولی پی می‌برد، و این ادراک، نشان از به ثمر رسیدن ارتباط (آگاهی یافتن) دارد. در واقع، اگر بخواهیم میان دو قالب معنایی ۱ و ۳، معادل‌سازی کنیم، می‌توانیم بگوییم در قالب معنایی ۱، زبان یا نوشته پیام را بیان می‌کند و در قالب معنایی ۳، مغز شناخت‌گر پیام آگاه‌شدن را به شناختگر داده و شناختگر، این حصول آگاهی را بیان می‌کند؛ لذا از طریق نگاشت‌های استعاره‌ای «آگاهی یافتن، گفتن است» و «ذهن گیرنده است»، می‌توان به ارتباط میان دو قالب معنایی ۱ و ۳ پی برد. بنابراین، وجود نقش‌های معنایی (عناصر قالبی)

مشابه در قالب‌های معنایی، باعث می‌شوند که تفاوت‌های موجود میان این قالب‌ها، مانع درک روابط معنایی میان این مفاهیم نشود. شکل زیر، نماینده توارث قالب آگاهی-یافتن از قالب ادراکی، و اشتقاق آن از قالب بیان-کردن است:



شکل (۸): اشتقاق قالب آگاهی-یافتن از قالب بیان-کردن و توارث از قالب ادراکی در فعل گفتن

قالب معنایی ۴. پنداشتن:

معنی ۵. گمان کردن؛ پنداشتن: گفتم لابد حالا می‌آیی ولی هیچ خبری از تو نشد.

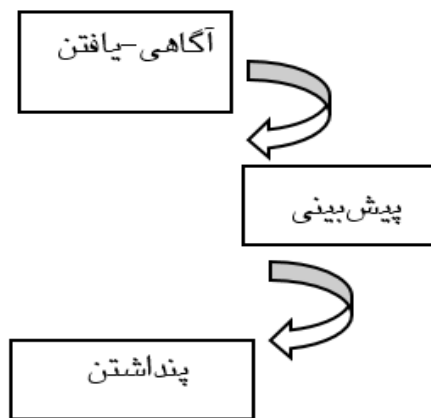
در فعل «پنداشتن»، شناختگر با مراجعه به پس‌زمینه‌های ذهنی خود در رابطه با پدیده، از طریق پیش‌بینی‌هایی که انجام می‌دهد، رأی را در رابطه با آن پدیده، در ذهن خود صادر نموده و در مراحل اولیه آگاهی در مورد پدیده قرار می‌گیرد. لذا، گرچه نمی‌توان ارتباط روشنی میان این قالب با قالب نمونه‌اعلا

یافت، اما می‌توان آن را به واسطه قالب پیش‌بینی^۱، مستخرج از قالب معنایی آگاهی-یافتن دانست.

قالب معنایی ۵. تهدید-کردن:

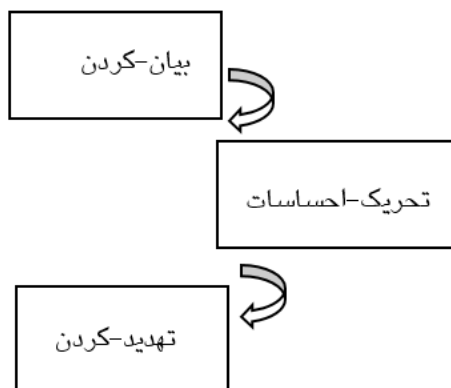
معنی ۱۶. نشان دادن ضرب شست به منظور ادب کردن کسی: آهان، با تو هستم این وقت روز کجا بودی؟ بایست تا بهت بگویم.

این قالب معنایی، زمانی به کار می‌رود که بیان‌کننده با لحنی تهدید آمیز، پیامی را به قصد ایجاد رعب و وحشت و هراساندن گیرنده، بیان کرده و می‌خواهد احساسات او را در جهت منفی، برانگیخته نماید. بنابراین، این قالب معنایی را می‌توان به واسطه قالب «تحریک_احساسات^۲»، اشتقاق یافته از قاب نمونه اعلا دانست.



شکل (۹): اشتقاق قالب پنداشتن از قالب آگاهی-یافتن و ارتباط با قالب پیش‌بینی در فعل گفتن

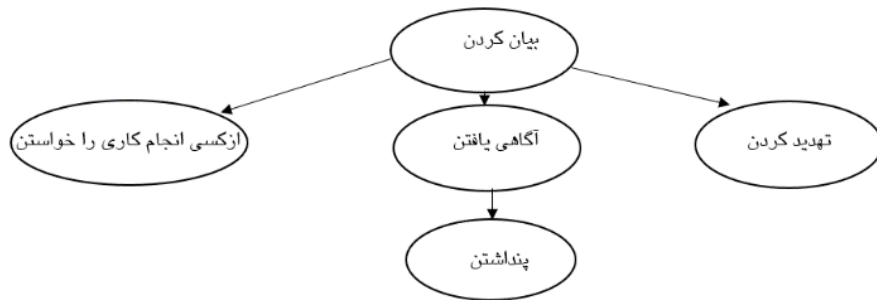
1. predicting
2. stimulate-emotion



شکل (۱۰): اشتقاق قالب تهدید-کردن از قالب بیان-کردن و ارتباط با قالب تحریک-احساسات در فعل گفتن

جدول (۴): ارتباط میان قالب‌های معنایی فعل «گفتن»/ قالب اصلی: بیان کردن

قالب معنایی	اشتقاق یافته از قالب	واسطه اشتقاق
از_کسی_انجام_کاری_را_خواستن	اصلی	قالب «درخواست» و مطابقت عناصر قالبی برجسته
آگاهی_یافتن	اصلی	استعاره و مطابقت عناصر قالبی برجسته
پنداشتن	آگاهی_یافتن	قالب «پیش‌بینی» و مطابقت عناصر قالبی برجسته
تهدید_کردن	اصلی	قالب «تحریک_احساسات» و مطابقت عناصر قالبی برجسته



شکل (۱۱): شبکه شعاعی واحد واژگانی گفتن در فعل گفتن

۵-۵. چندمعنایی فعل «لمس کردن»

در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) دو معنی برای این فعل ذکر شده است و ما نیز برای آن، دو قالب معنایی را به شرح ذیل، در نظر گرفتیم:

قالب معنایی ۱ (نمونهٔ اعلا). دست-مالیدن-بر-چیزی:

تعریف: در این قالب معنایی، لمس‌کننده از طریق عضو بدن، پدیده‌ای را لمس می‌کند.

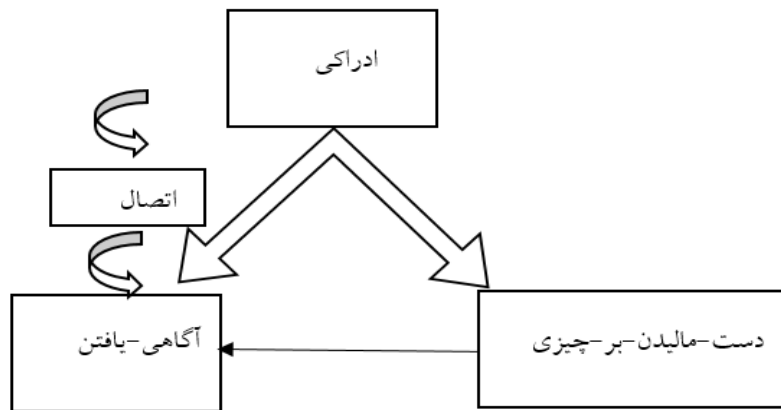
عناصر قالبی برجسته: لمس‌کننده / پدیده

معنی ۱. مالیدن دست، پا یا بخشی از بدن بر چیزی: گل مریم، دست دراز کرد و دست او را لمس کرد.

قالب معنایی ۲. آگاهی-یافتن:

معنی ۲. به طور کامل فهمیدن؛ درک کردن: بدبخت‌ترین کودکان، آن‌هایی هستند که والدین آن‌ها، آن‌ها را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند و نمی‌گذارند ... پستی و بلندی جهان را لمس کنند.

از آنجا که رخداد لمس کردن در رابطه با پدیده های عینی و ملموس، تنها از فاصله بسیار نزدیک و در نتیجه تماس مستقیم عضوی از بدن با آن شیء به وقوع می پیوندد، لذا به همین قیاس، لمس کردن آن گاه که در رابطه با پدیده های انتزاعی به کار می رود، مبین آن است که شناختگر، در نتیجه رویارویی و تماس نزدیکی که با پدیده یا موضوعی داشته، آن را عمیقاً و با تمام وجود درک کرده است؛ گویی در اتصال با آن موضوع بوده و به درک عمیق از آن رسیده است. براین اساس، می توان رابطه میان قالب های معنایی ۱ و ۲ را که هر دو متواتر از قالب «ادراکی» هستند، بر اساس استعاره های «آگاهی یافتن لمس کردن است»، «موضوعات، جسم قابل لمس هستند» و «ذهن، لمس کننده است» تبیین نمود. علاوه بر استعاره، شاهد کاربرد فعل «لمس کردن» به جای «آگاهی یافتن» هستیم، و از آنجا که در آن، حوزه مبدأ «لمس کردن» می تواند حوزه مقصد «آگاهی یافتن» را امکان پذیر کند و مُسَبَّب به فعلیت رسیدن آن شود، لذا می توان میان این دو فعل، مجاز به علاقه سببیت یا علت و معلولی قائل شد. به علاوه، براساس توضیحاتی که ارائه کردیم، آگاهی—یافتن در این تعریف، با قالب اتصال نیز در ارتباط است.

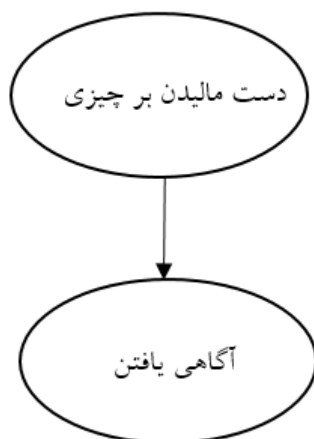


شکل (۱۲): توارث قالب‌های دست‌مالیدن-بر-چیزی و آگاهی-یافتن از قالب ادراکی و ارتباط با قالب اتصال در فعل لمس کردن

جدول (۵): ارتباط عناصر قالبی قالب‌های ادراکی، دست‌مالیدن-بر-چیزی و آگاهی-یافتن

مطابقت عناصر قالبی	عناصر قالبی برجسته	قالب
درک کننده ~ لمس کننده ~ شناختگر	درک کننده / پدیده	ادراکی
	لمس کننده / پدیده	دست_مالیدن_بر_چیزی
پدیده ~ پدیده ~ موضوع	شناختگر / موضوع	آگاهی_یافتن

ارتباط عناصر قالبی قالب‌های ادراکی، اتصال و آگاهی-یافتن را در بخش‌های قبل ذکر کردیم.



شکل (۱۳): شبکه شعاعی واحد واژگانی لمس کردن

۵-۶. چندمعنایی فعل «وارد شدن»

برای این فعل در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) ۸ معنی ذکر شده است:

قالب معنایی ۱ (نمونه اعلا): به-درون-جایی-آمدن:

تعریف: محرک به مقصد راه پیدا می کند.

عناصر قالبی برجسته: محرک/ مقصد

معنی ۱. داخل شدن، به درون جایی آمدن: علما... به این عنوان که می خواهند از حرکت شاه جلوگیری کنند، وارد عمارت شدند. / معنی ۲. آورده شدن چیزی به جایی، بویژه کالا از خارج به داخل کشور: مقدار زیادی برنج به مملکت وارد شد. / معنی ۳. رسیدن کسی به جایی و اقامت کردن در آن جا؛ رسیدن: با اهن وتلپ وارد شدند و در خانه‌ای منزل گرفتند. / معنی ۸. فرود آمدن: ضربه‌ای به دستم وارد شد.

علت قرارگیری این معانی در قالب معنایی نمونه‌اعلا، روشن است. وجه اشتراک تمام این معانی، این است که یک محرک ملموس، در یک مسیر ملموس حرکت کرده و نهایتاً وارد مقصد (زمینه) شده است. تمام این معانی، قابلیت القاکردن قالب معنایی اصلی را به ذهن گویشوران زبان دارند.

قالب معنایی ۲. گفته‌شدن:

معنی ۵. نسبت داده‌شدن: همیشه این تهمت برایشان وارد شد که نظم اجتماع را بر هم می‌زنند. / معنی ۶. گفته‌شدن؛ نقل قول‌شدن: در این زمینه روایات زیادی وارد شده است. / معنی ۷. گفتن مطلبی؛ دادن توضیحی: معروفیت او مرا بی‌نیاز می‌کند که در این باب وارد شوم.

ارتباط بسیار نزدیکی را می‌توان میان قالب معنایی ۱ و ۲ ملاحظه نمود. به این صورت که در معانی مربوط به قالب معنایی ۲، عمل «داخل جایی شدن» به‌وقوع پیوسته، با این تفاوت که محرک پدیده‌ای انتزاعی است، مانند ناسزا، روایت، مطلب و ... که وارد مقصدی انتزاعی (شخصیت فرد، حوزه و ...) شده است. این همان چیزی است که وقتی در دادگاه، فرد معترض به حکم قاضی اعتراض خود را بیان می‌کند، قاضی پاسخ می‌دهد «اعتراض، وارد نیست». منظور این است که شاکی اجازه بیان (ورود) کلام اعتراض‌آمیز را در مکان دادگاه ندارد. لذا از آن جا که قالب گفته‌شدن — اغلب در رابطه با «کلام» به کار می‌رود و مقصد آن کلام، در حالت غیرملموس، یک حوزه انتزاعی است، رابطه دو قالب معنایی ۱ و ۲ را می‌توان از طریق استعاره دوگانه «کلام، محرک ملموس است» و «حوزه مقصد است» تبیین نمود. همچنین، کاربرد «واردشدن» به جای «گفته‌شدن» در این بافت، به دلیل مشابهت شناختی این دو فعل با هم بوده که ما آن را تحت عنوان مجاز به علاقه

مشابهت می شناسیم و این مشابهت را میان عناصر قالبی برجسته این دو قالب معنایی قائل هستیم.

قالب معنایی ۳. آگاهی-یافتن:

معنی ۴. آگاهی و تجربه به دست آوردن: کم کم در کارش وارد شد و به مرحله استادی رسید.

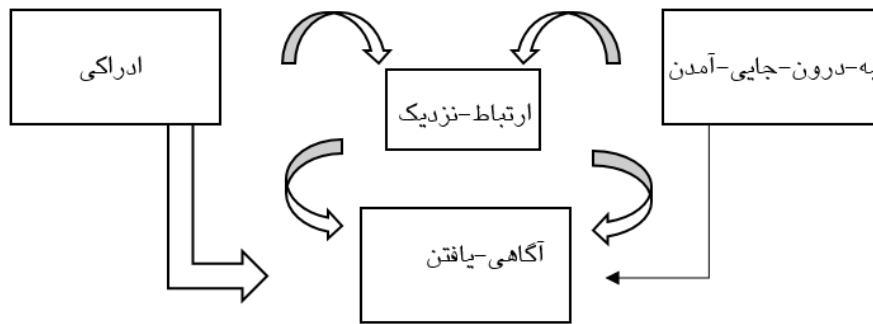
در این قالب معنایی، شناختگر در نتیجه ارتباط نزدیک و پیوسته‌ای که طی مدت زمان نسبتاً زیادی، با موضوع یا حوزه‌ای خاص دارد، تجربه و مهارت‌های لازم را کسب کرده و از سطح آگاهی مناسبی در آن برخوردار می‌شود. حتی در حوزه‌های انتزاعی، مانند جمله «تو دیگه به رسم و رسوم ما واردی»، لازمه این که شخص نسبت به این رسم و رسوم، به آگاهی‌ای از این نوع برسد، این است که در مجاورت و تماس طولانی مدت با قومی خاص بوده باشد. در رابطه با نحوه اشتقاق این معنی از قالب نمونه اعلا، می‌توان شناختگر را به مثابه محرکی در نظر گرفت که از طریق ورود و اتصال به حوزه‌ای خاص به مثابه مقصد، کسب آگاهی می‌کند. چنین چیزی را از جملات زیر نیز می‌توان فهمید:

علی (محرک) وارد اتاق (مقصد) شد.

علی (شناختگر) در کار تراشکاری (موضوع) بسیار وارد شده است.

لذا رابطه میان این دو قالب معنایی را می‌توان از طریق نگاشت‌های استعاره‌ای «آگاهی یافتن وارد شدن است»، «شناختگر محرک است» و «موضوع مقصد است» تبیین نمود. به علاوه از آنجاکه ورود پیدا کردن مستقیم یا غیرمستقیم به مکانی، می‌تواند منجر به آگاه شدن از مسائلی که در آن مکان در جریان است، بشود، لذا می‌توان گفت حوزه مبدأ «وارد شدن»، مسبب حوزه مقصد

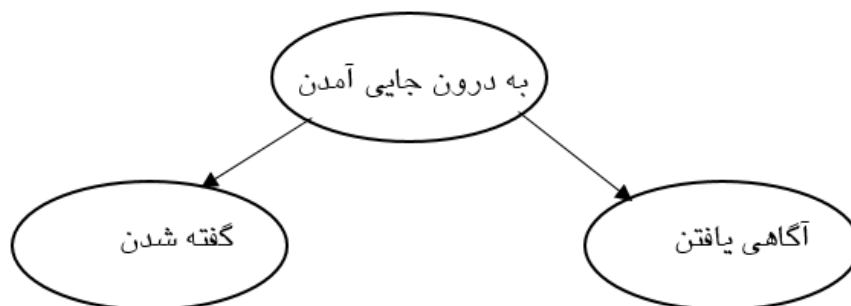
«آگاهی یافتن» است و آن را ممکن می سازد. با این توضیحات، می توان میان این دو قالب معنایی، به مجاز مفهومی از نوع علاقه سببیت قائل شد. به علاوه، اشتقاق قالب معنایی آگاهی یافتن از قالب نمونه اعلا و نیز توارث آن از قالب «ادراکی» در این معنی راه می توان از طریق ارتباط با قالب «ارتباط نزدیک» به شکل زیر نشان داد:



شکل (۱۴): اشتقاق قالب آگاهی-یافتن از قالب به-درون-جایی-آمدن، توارث از قالب ادراکی و ارتباط با قالب ارتباط نزدیک در فعل واردشدن

جدول (۶): ارتباط میان قالب های معنایی فعل «واردشدن»/ قالب اصلی: به درون جایی آمدن

قالب معنایی	اشتقاق یافته از قالب	واسطه اشتقاق	متوارث از	واسطه توارث
گفته-شدن	اصلی	استعاره، مجاز به علاقه مشابهت و مطابقت عناصر قالبی برجسته		
آگاهی-یافتن	اصلی	استعاره، مجاز به علاقه سببیت، قالب «ارتباط عمیق» و مطابقت عناصر قالبی برجسته	قالب ادراکی	قالب ارتباط نزدیک



شکل (۱۵): شبکه شعاعی واحد واژگانی واردشدن

۶. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش چند مورد از افعال چندمعنای فارسی را که یکی از معانی تمام آن‌ها آگاهی یافتن بود، تحلیل کردیم تا ببینیم که اگر میان معانی مختلف این افعال چندمعنا رابطه‌ای وجود دارد، چگونه می‌توان این ارتباط را در شبکه قالبی زبان فارسی و مشخصاً در قالب معنایی آگاهی—یافتن تبیین نمود تا به چگونگی ارتباط میان قالب‌های معنایی مختلف این افعال و نیز نحوه بسط و اشتقاق معانی مختلف یک واحد واژگانی چندمعنا از معنی اصلی و سازوکارهای حاکم بر این فرایند، پی ببریم. ملاحظه کردیم که قرارگیری یک واحد واژگانی در قالب‌های معنایی مختلف و درعین حال مرتبط به هم، منجر به ایجاد پدیده چندمعنایی در شبکه قالبی می‌شود. درواقع، هر کدام از معانی مختلف یک واژه چندمعنا در این شبکه، قابلیت قرارگیری در قالب‌های معنایی دیگر را دارند و خود می‌توانند معنای اولیه، برای چند مفهوم و قالب معنایی دیگر شوند. قالب‌هایی که به ظاهر هیچ ارتباط معنایی با هم ندارند و فاصله معنایی زیادی میان آن‌ها حاکم است، اما در سطحی از معنا (مانند مطابقت شناختی عناصر

قالبی برجسته) به نوعی از یکسانی یا تشابه معنایی می‌رساند و ارتباط میان معانی و قالب‌های مختلف و به ظاهر متفاوت این افعال چندمعنا که منجر به ایجاد روابط بسیار پیچیده‌ای در این شبکه‌ها و واژگانی می‌شود، تنها از طریق راهکارهای مطرح در معنی‌شناسی شناختی قابل تبیین است. ملاحظه کردیم که محصول اثرگذاری استعاره و مجاز بر روی قالب‌های معنایی، روابط قالب‌به‌قالبی است که میان معانی مختلف افعال چندمعنا وجود دارد و این ارتباط منجر به ترسیم شبکه‌های شعاعی برای این مفاهیم مختلف شد. شبکه‌ای که معنای روشن و اولیه‌ی فعل (نمونه‌ی اعلا) را در مرکزیت مجموعه قرار داده و مابقی مفاهیم (معانی حاشیه‌ای) مرتبط به لحاظ شناختی را مانند شعاع‌های یک دایره، حول این معنا جای‌گذاری می‌کند. البته در این پژوهش محدودیت‌هایی نیز وجود داشت. در بحث یافتن قالب‌های معنایی مختلف افعال چندمعنا که نیاز به استفاده از قالب‌های ارتباط دهنده داشتیم و به روابط قالب‌به‌قالب می‌رسیدیم، از آنجا که اولاً بسیاری از این روابط، دارای معانی استعاری هستند و صرفاً با پس‌زمینه‌های ذهنی و تجربیات گویشوران هر زبان خاص مطابقت دارند و انتظار معادل‌سازی میان دو زبان متفاوت، در رابطه با معانی ثانویه یا غیرحقیقی واژه‌ها، منطقی نمی‌نماید و ثانیاً این روابط در اکثر قالب‌های شبکه‌ی قالبی انگلیسی (فریم‌نت) از جامعیت اندکی برخوردارند، بنابراین، یافتن قالب‌های شناختی ارتباط دهنده، از دشواری‌های پژوهش بود. لذا در طی این تحلیل‌ها متوجه شدیم بیشترین تفاوتی که شبکه‌های واژگانی دو زبان می‌توانند با هم داشته باشند، مربوط به بخش «روابط قالب‌به‌قالب» است. نکته‌ی پایانی این که پژوهش‌هایی از این دست را می‌توان از منظر طرحواره‌های تصویری نیز مورد بحث و بررسی قرار داد.

منابع

- افراشی، آریتا و سیدسجاد صامت جوکندان. (۱۳۹۳). «چندمعنایی نظام مند با رویکردی شناختی. تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی». *مجله ادب پژوهی*. شماره ۳۰: ۵۹-۲۹.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. ۸ جلد. تهران: سخن.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی شناسی*. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، سوره مهر.
- فیاضی، مریم سادات. (۱۳۸۸). *بررسی و تحلیل پدیده ی چندمعنایی در زبان فارسی از منظر معناشناسی شناختی*. تهران: رساله دکتری زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- Dirven, R & M. Verspoor. (2004). *Cognitive Exploration of Language and Linguistics*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Evans, V & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: University Press.
- Fillmore, C. J. (1982). *Frame Semantics*. Linguistic Society of Korea: Hanshin.
- Huffman, A. (1997). *The Categories of Grammar: French lui and le (Studies in Language Companion Series 30)*. Amsterdam: John Benjamins.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University Press.
- Lakoff, G & M. Johnson. (2003) [1980 b]. *Metaphors We Live by*. London: The University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Langacker, R.W. (2008). *Cognitive Grammar, A Basic Introduction*. New York: Oxford University Press.

- Ruppenhofer, J., M. Ellsworth, M. R. L. Petruck, C. R. Johnson, C. F. Baker, & J. Scheffczyk. (2016). *FrameNet II: Extended Theory and Practice*. Berkeley, CA: International Computer Science Institute.
- Ruhl, C. (1989). *On Monosemy: A Study in Linguistic Semantics*. Albany: State University of New York Press.
- Taylor, J. (1995). *Linguistics Categorization, Prototypes in Linguistics Theory*. Cambridge: University Press.